نسبت‌سنجی عرفان و دین در اندیشه شهید مطهری

سالکان مسیر حق عزلت‌گزین نیستند

■ حسین مطلق

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در طول اعصار گذشته مورد بحث عوام، مورخان، فقها، حکما و عرفا بوده، نسبت‌سنجی میان «عرفان» و «دین اسلام» است. بررسی نسبت این دو مفهوم از آنجا اهمیت می‌یابد که با رسیدن به پاسخ، می‌توان فهمید دایره شمول عرفان ذیل دین تعریف می‌شود یا چیزی فراگیرتر از دین؟ آیا عرفان در ذات اسلام است یا «عرفان اسلامی» چیزی غیر از اسلام است؟ آیا عرفان فرادینی یا حتی الحادی نیز می‌تواند موضوعیت داشته باشد یا خیر؟ یادداشت کوشیده تا این نسبت را با توجه به نگاه شهید مطهری(ره) به مقوله عرفان بررسی نماید.

■■■

■ **چند نظر در نسبت عرفان و دین**

شهید مطهری در نسبت‌سنجی عرفان و اسلام چند نظر را تشریح می‌کند:

الف) گروه نخست را برخی محدثان و فقهای تاریخ اسلام تشکیل می‌دهند که معتقدند عرفا در مسلک خود پایبندی به اسلام و شریعت ندارند و صرفاً اعمال خود را به اسلام نسبت می‌دهند. این گروه با مثال زدن برخی از عارفان و آثار یا نوشته‌های آنان که در آن آثار می‌توان پای شریعت‌گریزی را مشاهده کرد، بدبینی خود را نسبت به عرفان و مسلک عرفانی ابراز می‌دارند

ب) برخی روشنفکران معاصر که عرفان را جریانی در اعتراض به شریعت می‌دانند و بر همین اساس معتقدند جنبش‌های عرفانی در طول تاریخ با تکیه بر زهد فردی و عزلت‌گزینی به جریان مذهبی حاکم اعتراض نشان داده‌اند. پس جنبش‌های عرفانی لزوماً ذیل اسلام قابل تعریف نیست و چه بسا مناسک عرفانی می‌توانند جایگزین برای دین به حساب آیند

پ) نظریه سوم شهید مطهری آن را نظریه معتدل می‌نامند و اعتقاد دارند اگرچه برخی افراد که با نام عرفان در تاریخ اسلام شناخته شده هستند نظریاتی ارائه نموده‌اند که نهایت آن به بدعت و انحراف یا فرقه‌بازی می‌انجامد اما به طور کلی و به دلیل انحرافات شکل یافته در مسیر عرفان نمی‌توان آن را از اساس نفی نمود. عرفا نیز همچون بقیه گروه‌های فرهنگی اسلامی چارچوب خاصی مواضع و عقاید خود داشته‌اند و بسیاری از آنان هیچگاه چارچوب خود را تعارض با دین تعریف نکرده‌اند.

شهید مطهری اعتقاد دارد باید در عرفان‌پژوهی دو نگرش مختلف را از هم تفکیک کرد. نگرش نخست دیدگاهی است که عرفان را برگرفته از بطن معارف اسلامی و عمق فرهنگ دینی می‌دانند و در طول تاریخ همواره افراد شناخته شده و بزرگان دینی با این عرفان شناخته می‌شدند اما در مقابل همواره گروهی بوده‌اند که با استناد به عرفان و ادعای عرفانی دست به تشکیل فرقه‌های صوفی مسلکانه زده‌اند. استاد شهید معتقد است نباید به دلیل برخی از این بدعت‌ها اصل عرفان اسلامی را زیر سؤال برد. ایشان عرفان را واژه‌ای می‌دانند که در غیریت با اسلام تعریف نمی‌شود بلکه «عرفان اسلامی، مایه‌ها و ماده‌های اصلی خود را از اسلام گرفته است.»

نقد نظریه‌های عرفان و تصوف و عملکرد برخی از صوفیان نباید مانع از ادراک حقیقت عرفان اسلامی به عنوان یک بعد از معارف اسلامی و فرهنگ دینی مسلمانان شود: عرفان، ساحتی از ساحت‌های فرهنگ و معارف اسلامی است که نباید از آن غافل شد و لایه‌های باطنی دین مقدس اسلام در عرفان اصیل و خالص اسلامی به ظهور رسیده است؛ اگرچه عملکرد عارفان و کارکرد عرفان و تصوّف نقدپذیر است: در سنجش و ارزیابی انطباق نظرهای عارفان با کتاب و سنّت و فرهنگ اصیل اسلامی و نوع کارکرد عرفان و تصوّف باید کارشناسان و متخصّصان مربوطه بررسی و اظهارنظر کنند

ضوابط و اصولی که عرفا مطرح کرده‌اند، در انطباق با فرهنگ اسلامی در طول ادوار تاریخی اسلام تکامل پیدا کرده است. هرچند در این پروسه تکاملی و توسعه عرفان نظری جریاناتی چون اندیشه‌های فلسفی اشراقی یا جریان اندیشه کلامی نیز بر عرفان تأثیر گذاشته‌اند اما همین اندیشه‌ها نیز خارج از چارچوب تفکر اسلامی اساساً قابل تحلیل نیستند. پس شهید مطهری ضمن انتقاد به برخی محدثان و فقها که می‌کوشند عرفان را غیریتی بر چارچوب اسلام معرفی کنند، این دسته را عمدتاً افرادی تنگ‌نظر می‌داند که بیشتر به ظواهر اسلام تأکید دارند و جنس خشک اسلامی که قائل به آنند، با لطافت‌های عرفانی و معنویت‌های عمیق آن ناسازگار است: «حقیقت این است که نظریه این گروه، به هیچ وجه قابل تأیید نیست. مایه‌های اولی اسلامی بسی غنی‌تر است از آنچه این گروه به جهل یا به عمد فرض کرده‌اند. نه توحید اسلامی به آن سادگی و بی‌محتوایی است که اینها فرض کرده‌اند و نه معنویت انسان در اسلام منحصر به زهد خشک است و نه نیکان صحابه رسول اکرم آنچنان بوده‌اند که توصیف شد و نه آداب اسلامی محدود است به اعمال جوارح و اعضاو.... تعلیمات اسلامی توانسته است الهام‌بخش یک سلسله معارف عمیق، در مورد عرفان نظری و عملی باشد.»

شهید مطهری صراحتاً معتقد است: « یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و رشد یافت و تکامل پیدا کرد، علم عرفان است.»

به عبارتی ایشان اسلام را بستری برای رویش و تکامل عرفان می‌دانند و اصلاً علت وجودی نضج عرفان پس از دوره اسلامی را وجود دین اسلام برمی‌شمرند. از منظر ایشان عرفان هم در نظر و هم در عمل، با دین اسلام تماس و اصطکاک دارد؛ چراکه اسلام بیش از هر دینی، به رابطه انسان با خدا و جهان و کیفیت آن و نیز تشریح ماهیت نظام آفرینش و جایگاه وجودی انسان در آن پرداخته است. ایشان در نسبت‌شناسی و نسبت‌سنجی عرفان با اسلام و ادعای عرفای اسلامی پیرامون نیل به حقیقت می‌نویسد: «البتّه عرفای اسلامی هرگز مدّعی نیستند که سخنی ماورای اسلام دارند و از چنین نسبتی سخت تبرّی می‌جویند. برعکس، آنها مدّعی هستند که حقایق اسلامی را بهتر از دیگران کشف کرده‌اند و مسلمان واقعی آنها می‌باشند. عُرفا چه در بخش عملی و چه در بخش نظری، همواره به کتاب و سنّت و سیره نبوی و ائمه اکابر صحابه استناد می‌کنند.»

تفسیر عرفان از اسلام و جهانبینی عرفای اسلامی پیرامون روابط انسان با «خدا»، «خود»، «جامعه» و «جهان» از نگاه شهید مطهری برگرفته از اصول اسلامی است و آنچه عرفا برای رسیدن به مسیر حق سخن گفته‌اند؛ چیزی فراتر از آموزه‌های دینی، بیان قرآنی و سیره معصومین در آنها یافت نمی‌شود. ایشان به منظور اثبات ادعای خود به آیات و روایات رجوع می‌نمایند و دستمایه‌های عرفانی موجود در آن را استخراج و باین نموده‌اند.

شهید مطهری ضمن انتقاد به برخی محدثان و فقها که می‌کوشند عرفان را غیریتی بر چارچوب اسلام معرفی کنند، این دسته را عمدتاً افرادی تنگ‌نظر می‌داند که بیشتر به ظواهر اسلام تأکید دارند و جنس خشک اسلامی که قائل به آنند، با لطافت‌های عرفانی و معنویت‌های عمیق آن ناسازگار است

■ **عرفان اسلامی در آیات قرآن**

شهید مطهری پس از ذکر آیاتی از قرآن مانند آیه ۱۱۵ سوره بقره: «وَ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَاَینَما تُوَلّوا فَثَمّ وَجْهُ اللهِ اَن اللهَ واسِعٌ عَلیمٌ»؛ و آیهٔ ۳ سوره حدید «هُوَ الأوّلُ وَالآخِرُ وَالظّاهِرُ وَالْباطِنُ وَهُوَ بِکُلّ شَیءٍ عَلیمٌ» می‌گوید: این نوع آیات انسان را به سوی توحیدی ناب و برتر از توحید عوام‌الناس فرا می‌خواند. ایشان معتقدند این آیات که وحدت وجود را مورد اشاره قرار می‌دهد به جلوه‌ای از توحید اشاره دارد که تعمق در دین سلوک عرفانی می‌توانند چنین شناختی را به دست دهد. در خصوص اعتقاد عرفان اسلامی به هدف لقاءالله این هدف را منطبق با آیات قرآن می‌دانند و آیات مختلفی از قرآن را که به عبارت اشاره نموده‌اند برمی‌شمارد و همچنین به داستان‌های قرآنی که به روایت تکلم خداوند با برخی از بندگان غیر از پیامبران همچون حضرت مریم می‌پردازد اشاره می‌نمایند و آن را قابل تطبیق با مرحله نهایی از سلوک عرفانی می‌دانند. همچنین اعتقاد به تزکیه نفس را یکی دیگر از اصول عرفانی برگرفته از آیات قرآن برمی‌شمارند که مکرراً در قرآن مورد اشاره قرار گرفته و به تزکیه نفس و ضرورت آن پرداخته شده است. آیه شریف «وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا» به همین موضوع یعنی رسیدن به مراتب والای معنوی در اثر تزکیه نفس اشاره می‌کنند. از نظر ایشان در جاهایی از قرآن که به نفس اماره ، نفس لوامه و نفس مطمئنه پرداخته است، به گونه‌ای منازل و درجات تقرب به خداوند را بیان نموده که از این به بعد قابل تطبیق با منازل سیر و سلوک است که عرفا به آن اشاره دارند.

یکی از آیات قرآنی که بسیار مورد استفاده عرفا بوده است، آیه معروف به «نور» است که استاد مطهری بعد از تفسیر این آیه از سوره نور که خداوند را به نور چراغ تشبیه کرده است؛ از هدایت‌های عقلانی، وحیانی و باطنی و حسی که این آیه به آن اشاره دارد، سخن می‌گویند. ایشان بالاترین سلوک عرفانی را طبق آیه شریفه، سلوک اولیای خدا می‌دانند که با هدایت وحیانی حاصل می‌گردد: «فِی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ یذْکرَ فِیهَا اسْمُهُ».

در ادامه ایشان به تفسیر عبارت «رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکرالله» (مردانی که تجارت و کسب آنان را از ذکر خداوند بازنمی‌دارد) می‌پردازند، و از همین جا تفاوت عرفان مورد پذیرش اسلام را با سایر عرفان‌ها بیان می‌نمایند. ایشان این عبارت را اینگونه توضیح می‌دهد که سالکان مسیر حق، عزلت‌نشین نیستند که حسب انتظار برخی دیدگاه‌های انحرافی عرفانی، رسیدن به کمال را در گرو انزوا از اجتماع می‌دانند: از اینجا تفاوت منطق عرفانی قرآن با خیلی از عرفان‌ها روشن می‌شود. قرآن نمی‌گوید مردانی که از کار و تجارت، بیع، بنّانی، معماری، آهنگری، نجّاری، معلّمی و خلاصه «وظایف» دست برمی‌دارند و به ذکر خدا مشغول می‌شوند. می‌فرماید: آنها که در همان حالی که اشتغال به کارشان دارند، خدا را فراموش نمی‌کنند. یگانه چیزی که هیچ وقت او را فراموش نمی‌کنند، خداست. یک چنین آدمی واقعاً بدن او مسجد است؛ چون همیشه در این بدن، یاد خدا و ذکرخدا و تسبیح خداست. همه کارهای درستی که دیگران می‌کنند، او هم می‌کند؛... امّا تفاوت در این است که او در عین اشتغال به کارش یک لحظه از خدا غافل نیست. »

■ **برداشت‌های عرفانی از احادیث و روایت**

شهید مطهری برای بررسی مبانی عرفان اسلامی با سیره پیامبر به گفت‌وگوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز صبح یکی از روزها با یکی از اصحاب پیرامون یقین و نشانه‌های یقین درد دل بر رسیدن انسان به مقام احسان شهود و مکاشفه اشاره می‌نمایند. استاد مطهری سیره علوی و روایات حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز یکی از منابع اصیل عرفان اسلامی بر می‌شمارند. به ویژه حضرت در خطبه‌های ۲۲۰ که به تفسیر آیه بیست و هفتم سوره نور پرداخته‌اند و در خطبه معرف ۲۱۸ (همام) که به بیان اوصاف عارفان می‌پردازند، اشارات عرفانی فراوانی نهفته است. علاوه بر این موارد ایشان به ادعیه وارده از ناحیه معصومین از جمله دعای کمیل، عرفه و مناجات شعبانیه و نیز اشارات عرفانی حضرت سیدالساجدین(ع) اشاره می‌کنند و آنها را یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین منابع عرفانی شیعه می‌دانند. شهید مطهری نهایتاً با بررسی روایات نتیجه می‌گیرند منبع دیگری جز اسلام برای عرفان رشدیافته در تمدن اسلامی قابل احصا نیست: «آیا با وجود این همه منابع، جای این هست که ما در جست‌وجوی یک منبع خارجی باشیم؟» از نظر ایشان حتی مستشرقینی که روی عرفان اسلامی تحقی نموده‌اند، به این معترفند که منبعی جز آیات و روایات نمی‌توان برای عرفان اسلامی بیان نمود: «[آن دسته مستشرقینی] که مطالعات وسیعی در عرفان اسلامی دارند و با اسلام بیگانه نیستند، صریحاً اعتراف دارند که منبع اصلی عرفان اسلامی، قرآن و سنّت است. »

■ **عرفان منهای مذهب محال است!**

همانگونه که بیان شد، نگرش متأخری که نسبت به عرفان وجود دارد، آن را اساساً امری فرادینی برمی‌شمرد. به عبارتی از ریاضت‌های هندوها گرفته تا مناسک‌های یهودیان را گونه‌های عرفانی می‌داند که همه در پی رسیدن به آرامش وجودی انسان هستند و حتی اخیراً عرفان را کاملاً بی‌نیاز از گرایش به دین برمی‌شمرد. به عبارتی شرعیات را مسئله غیرمرتبط با عرفان تلقی نموده و برای طی مراحل عرفانی به طریقیت خاص در چارچوب دینی معتقد نیست. از قضا در حال حاضر بازار داغ عرفان‌های کاذب که می‌کوشند جایگزینی برای دین گرایی باشند، داغ است. شهید مطهری این مسئله که عرفان، به عنوان «دین انسانی» یا اومانیستی مطرح می‌شود؛ ابراز تعجب نموده و طی طریق عرفانی بدون مذهب را اساساً امری محال و نشدنی می‌دانند: «اخیراً به عرفان توجّه پیدا کرده‌اند از باب اینکه آن را فرهنگ انسانگرا می‌دانند که اساس عرفان، خدا آگاهی و تسلیم به خدا است.می‌خواهند عرفان را از خدا جدا کنند و عرفان هم باشند. خیلی عجیب است! من در نوشته‌های امروز ایرانی‌ها می‌بینم به عرفان گرایش پیدا کرده‌اند. عرفان منهای خدا و مذهب! این خیلی عجیب است! امکان ندارد.» ایشان نهایتاً ضمن پرهیز دادن مردم از گرایش به این عرفان‌های کاذب، به روایت امام باقر(ع) اشاره می‌کنند که درک حقیقی از حقیقت را صرفاً در مکتب اهل بیت و اسلام امکانپذیر می‌دانند: «امام باقر(ع) فرمود: «غَرَبوا و شَرّقوا» به غرب عالم بروید، به شرق عالم بروید آخرش باید بیایید اینجا. زانو بزنید تا حقیقت را بفهمید.»

صراط

وحدت وجود عرفا، «همه‌خدایی» نیست

در مباحث عرفان نظری، وحدت وجود یکی از اصلی‌ترین مباحث عرفان است. البته باز هم نمی‌توانم خودداری کنم از اظهار تأسف، از اینکه بعضی از نویسندگان و ادبای محقّقی که با وجود مقام والای تحقیق در ادبیات، از عرفان - عرفان نظری - اطلاعی ندارند و در آن کاری نکردند! وحدت وجود را به معنای همه‌خدایی که ناشی از عدم درک درست مسئله است، تعبیر کردند و آن را جزو شَطَحیاتی دانستند که بر زبان حافظ و بعضی از عرفای دیگر صادر می‌شده و نه یک بینش و طرز فکر و جهان‌بینی!

دیدگاه

از زبان نویسنده اثر

توضیحاتی درباره «منطق علوم انسانی اسلامی»

رمضان علی‌تبار، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و دارای آثار ارزشمندی در حوزه منطق و فهم دین است. از جمله آثار وی می‌توان به مفهوم‌شناسی علم و یقین، علم دینی: ماهیت و روش‌شناسی، معرفت دینی (حقیقت، ماهیت و ارزش)، فهم دین: مبانی کلامی، برایند و برونداد و... اشاره کرد. منطق علوم انسانی اسلامی جدیدترین اثر رمضان علی‌تبار است که در آینده‌ای نزدیک توسط سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به زیور چاپ آراسته خواهد شد.

در ادامه یادداشتی در همین موضوع را از این نویسنده می‌خوانید:

«منطق علوم انسانی اسلامی» به مثابه یک دانش یا دانشواره، دارای مباحث و مسائل مختلفی است. از جمله محورهای پژوهشی مرتبط با این حوزه، بحث از معرفی و توصیف خود این حوزه و عنوان می‌باشد. جهت معرفی یک دانش یا دانشواره معمولاً به رئوس ثمانیه (هشت محور کلی) آن پرداخته می‌شود که از جمله می‌توان به تعریف علم، غرض و غایت علم، موضوع علم، روش علم و... اشاره نمود. شناخت مسائل، اجزا و جزئیات هر علمی به چنین تحقیقی وابسته است. این نوع مباحث از مسائل و اجزای دانش به شمار نمی‌رود بلکه به جهت نیاز و ضرورت اولیه، معمولاً در آغاز تحقیق یا دانش، مورد بررسی قرار می‌گیرند یا تحقیق مستقلی پیرامون آن تدوین می‌شود.

«منطق علوم انسانی اسلامی» به مثابه دانش یا دانشواره از این نکته مستثنی نبوده و پیش از ورود به مسائل درونی آن، ارائه تحقیقی کلی در باب معرفی و ارائه شناسنامه آن، امری لازم و ضروری است. این تحقیق از لحاظ اهمیت و اولویت زمانی، بر سایر مسائل درونی این حوزه، برتری و تقدم دارد. بر این اساس، تحقیق یادشده درباره ویژگی‌ها، عناصر رکنی و غیررکنی و الزامات «منطق علوم انسانی اسلامی» می‌پردازد تا اولاً نما و شمائی کلی از آن ارائه دهد؛ ثانیاً بتواند محور و مبنای تحقیقات بعدی در این زمینه قرار گیرد. برخی از مسائل و محورهای این تحقیق، از سنخ رئوس ثمانیه‌اند و برخی خارج از آن می‌باشند. مسائلی نظیر تعریف، موضوع، مسائل، هدف، کارکرد، رابطه آن با دانش‌های مرتبط و... از سنخ رئوس ثمانیه‌اند و مسائلی نظیر ساختار، عناصر و مؤلفه‌ها، چارچوب نظری حاکم بر آن و... را می‌توان از سنخ مبادی تصدیقی آن به شمار آورد یا با مسامحه آنها را نیز ذیل رئوس ثمانیه قرار داد.

پیشخوان

در نقد نظریات «کارل پوپر»

«فیلسوف چکمه‌پوش» منتشر شد

کتاب «فیلسوف چکمه‌پوش؛ نقد و بررسی مبانی هستی شناختی و معرفتی نظریه جامعه باز کارل پوپر» به قلم حجت‌الاسلام مهدی ایمانی‌مقدم و به همت نشر معارف منتشر شد. این کتاب مبانی هستی‌شناختی و معرفتی نظریه جامعه باز کارل پوپر را بررسی و نقد می‌کند. نویسنده در این کتاب، نخست به بررسی و تحلیل جامعه باز و جامعه بسته و مؤلفه‌های آن دو پرداخته است.

در بخش دوم، فلسفه سیاسی و نظام سیاسی برخاسته از آن مؤلفه‌ها عرضه شده است و سپس در سومین بخش، مبادی فلسفی جامعه باز، طرح و مشروح به نظریه جهان‌های سه‌گانه او پرداخته شده است.

در بخش پایانی و در ارتباط با تبیین جهان سوم پوپر، نظام معرفت‌شناسی او مبتنی بر روش ابطال‌پذیری و فلسفه علم او مبتنی بر ابطال‌گرایی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و سپس هندسه معرفتی پوپر و لوازم آن در فلسفه سیاسی و نظام اجتماعی مطلوب او یعنی جامعه «لیبرال دموکرات» یا همان «جامعه باز» بر پایه مهندسی اجتماعی گام به گام و با حذف شرور و آلام و به روش خردورزی انتقادی مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است.

نویسنده، در این کتاب و در مقام نقد آرای پوپر سعی کرده است نخست با امانتداری، آرای پوپر را آنگونه که او در نظر داشته نقل نماید و به همین دلیل در فصل‌های انتقادی، عیب‌های اندیشه او بیان شده است.

به نظر می‌رسد به خاطر ارتباط منسجمی که مؤلفه‌های اندیشه پوپر دارد و ابتنای علوم سیاسی و اجتماعی او بر مبادی فلسفی و معرفت شناختی و هستی شناختی او، با تزلزل در اندیشه‌های معرفتی پوپر، کل نظام سیاسی -اجتماعی او مبتنی بر مؤلفه‌های جامعه باز دچار تزلزل گردد.

کتاب «فیلسوف چکمه‌پوش؛ نقد و بررسی مبانی هستی شناختی و معرفتی نظریه جامعه باز کارل پوپر» در ۲۴۲ صفحه و قطع رقعی و با قیمت ۴۲۰۰ تومان روانه بازار نشر شد.

مقایسه «فلسفه تاریخ» در دیدگاه شیعه و مغرب زمین

«فلسفه تاریخ شیعه» لحظه به لحظه تاریخ را شامل می‌شود و صرفاً دل بستن به آینده‌های دور از دسترس نیست. این کتاب ساعتی را به دست هر شیعه و معتقدی می‌دهد که ثانیه به ثانیه آن، به وقت و با آرمان آینده‌ای که قرار است اتفاق بیفتد، کوک می‌شود. اعتقاد و باور به امام حاضر و ناظر، یعنی اینکه هر آن تو باید با او خود را تنظیم کنی وگرنه یا جلو میزنی یا عقب می‌مانی که در هر دو صورت وقت را گم کرده واز قافله‌وامی‌مانی.

کتاب «فلسفه تاریخ» در دو بخش «نگاهی به فلسفه تاریخ در مغرب زمین» و «فلسفه تاریخ در شیعه» تدوین شده است.

نویسنده در بخش اول به چیستی و جایگاه و فایده و روش‌شناسی و انواع فلسفه تاریخ و فلسفه تحلیلی تاریخ و فلسفه نظری تاریخ و نظر اندیشمندان غربی در این باره می‌پردازد و در بخش دوم به مبانی فلسفه تاریخ شیعه، سنت‌های مبتنی بر مبانی در صحنه تاریخ جهانی و ویژگی‌های فلسفه تاریخ شیعه و فرجام‌اندیشی در نگاهی مقایسه بین اسلام و یهودیت و مسیحیت را بیان می‌کند. کتاب «فلسفه تاریخ»؛ دیدگاه شیعه با نگاهی به مکاتب دیگر نوشته حجت‌الاسلام والمسلمین علی فلاح رفیع (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس) در ۱۴۴ صفحه و با قیمت ۱۰ هزار تومان منتشر شده است.